



پروفیسور شرعی جوزجانی

## تجلیل از 605 مین زاد روز خاتم الشعرا مولانا عبدالرحمان جامی در تاشکینت



ساعت 3 بعد از ظهر روز جمعه 22 نوامبر طی محفلی که از طرف مرکز ملی و فرهنگی تاجیکان اوزبیکستان در سالون کنفرانسهای کمیته مناسبات با ملیتها و روابط دوستی با کشورهای خارجی شورای وزیران جمهوری اوزبیکستان انعقاد یافت، از 605مین زاد روز خاتم الشعرا عبدالرحمان جامی بزرگداشت به عمل آمد.

در همایش علاوه بر ادبا، شعرا و جامی شناسان، گروهی از محصلان دانشگاه زبان و ادبیات اوزبیک بنام علیشیرنویسی، دانشگاه ملی اوزبیکستان بنام میرزا اولوغ بیک، دانشگاه پداگوژی بنام نظامی گنجوی و انستیتوت دولتی شرقشناسی، نمایندگان فرهنگی سفارتهای تاجیکستان و ایران و علاقمندان جامی اشتراک ورزیده بودند.

محفلی با بیان رئیس مرکز ملی و فرهنگی تاجیکان در اوزبیکستان دوکتور جعفر محمد افتتاح گردید. اوضمن خیر مقدم به اشتراک کنندگان این محفل یادبود، این روز فرخنده را به همگان تبریک گفت و پیرامون مقام علمی و ادبی عبدالرحمان جامی بخصوص نقش او در پیاده کردن این تعلیمات در حیات عملی انسانها صحبت کرد و رشتۀ سخن را به مشاور فرهنگی سفارت ایران در اوزبیکستان محسن پور محسنی سپرد.

او بیانیۀ خود را در موضوع «جایگاه عبدالرحمان جامی در ادبیات فارسی» ایراد نموده، پیرامون مساعی جامی در توسعه جوانب عملی تعلیمات تصوف روشنی انداخت و صحبت خود را با این شعر فارسی سعدی که این مطلب را در آن به نحو موجز بیان داشته است، خاتمه داد:

صاحبدلی به مدسه آمد ز خانقاه  
بشکست عهد صحبت اهل طریق را

گفتم «میان عالم و عابد چه فرق بود؟  
تا اختیار کردی از آن این فریق را؟»

گفت: «آن گلیم خویش به در میبرد ز موج،  
وین جهد می کند که بگیرد غریق را.»

بعد از آن موضوع صحبت من دفاع از مقام شامخ انسانی جامی و انعکاس حقایق دشوار زندگی عصر در آثار پرمحتوای او تحت عنوان «جامی ممثل دوستی خلقها و سرایندۀ ارزشهای عالی انسانی» بود. چون متن بیانیه مفصل بود، من فشرده آنرا ضمن صحبت بیان داشتم و یک تعداد نسخه های کاپی شدۀ متن تکمیل شدۀ آنرا که در سایت وزین «آریایی» نشر شده بود، به علاقمندان توزیع نمودم.

خلاصۀ مضمون صحبت من:

شما میدانید که در اوزبیکستان بیش از 130 ملیت و قوم با فرهنگ و زبان و ادیان و مذاهب مختلف زندگی میکنند و همه مطابق قانون اساسی حقوق مساوی دارند و از حقوق فرهنگی کامل برخوردارند. سیاست جاری علما تنظیم شدۀ دولت اوزبیکستان به رهبری شوکت میر ضیایف حامی و توسعه دهندۀ این حقوق میباشد که به جرأت میتوان گفت در منطقه نظیر ندارد. چنانچه همایش امروزی ما یکی از مظاهر درخشان این تساوی حقوق میباشد.

حضار محترم! برای من اشتراک درین نشست علمی که فرزندگان سرشناس در آن حضور دارند، مایۀ افتخار است. زیرا من از خوردسالی با آثار و اندیشه های جامی و نوایی آشنایی داشته و گرویدۀ خصایل عالی انسانی آنها بوده ام.

قرنهاست که این دو نمایند پیش‌تاز دانش و فرهنگ دور درخشان تیموریان نورالدین عبدالرحمان جامی و امیرعلیشیر-نوایی با اندیشه‌های عموم انسانی، معاییر عالی اخلاقی، تفکر عمیق فلسفی و تخیلات لطیف بدیعی شاعران خود، ذوق استتیک خوانندگان را اشباع نموده، مردمان منطقه را به زندگی باهمی مسالمت آمیز دوستانه و فارغ از خصومت و ستیز فرامیخواند.

در کشورهای افغانستان، ازبیکستان، تاجکستان، تورکیه، هندوستان و ایران، مولانا جامی را ارجی بزرگ قایلند، لیکن جای تاسف است که برخی از محققان تاریک اندیش، دور شگوفانی را که این دو سیمای درخشان فرهنگ بشری محصول آن اند، به ویژه مرحله ای را که به حیات و ایجاد عبدالرحمان جامی رابط مستقیم دارد، به مثاب دورانی ارزیابی کرده اند که گویا تمام عرصه‌های حیات دستخوش انقراض و انحطاط بوده است. یکی ازین گونه صاحب نظران شاعر معروف و دانشمند ادبیات شناس ملک الشعرای ایران محمد تقی بهار در جلد سوم اثر خود به نام «سبک شناسی» چنین می نویسد: «...ذوقها همه محدود، طبعها فرومایه، فکرها کوتاه، طریق تعقل ناصواب، اهمال و تکاسل و عدم غور و عدم تحقیق و تتبع در تمام امور (از امور سیاسی و ملکداری گرفته تا شعر و نثر و تاریخ و تذکره و دیانت و تصوف و امانت و تقوی) رسوخ یافت، تدنی و پستی عجیبی در هر چیز پیدا شد، و درین گیر و دار اگر دانشمندی چند بوجود آمده اند جای بسی حیرت است؟!!» (سبک شناسی، جلد سوم، ص 185).

بهار بنا به پندار خود بعد از برشمردن برخی نارساییها در صفحہ 254 کتاب خود، تمدن تیموریان را «تمدنی نیمه کاره، سطحی و متزلزل و عامیانه؟!!» ارزیابی میکند. بنا به عقید بهار «انحطاط ادبی متوقف نگردید، شعر فارسی یکباره گویی با خواجه حافظ علیه الرحمه به بهشت رفت و بازنگشت و در فردوس برین با دری گویان بهشتی جای خوشی کرد؟!!».

به عقید او «.. سبک پیچیده و متصنع و بیروح که از عالم الفاظ فرومایه تجاوز نمی نمود، شعر را از قصیده و غزل به حالت ابتذال افگند، و پای «سبک هندی» ازین دوره در هرات و خراسان و ترکستان نهاده شد، و بعد باصفهان و هند سفر کرد، و در نثر نیز چنانکه اشاره کردیم انحطاط لفظی و معنوی دو اسبه به تاخت و تاز نهاد!» (ص 85 کتاب).

چرا ملک الشعرا بهار سبک هندی را که در تمام سرزمین های فارسی زبان و تورکی زبان به صفت یک مکتب ادبی عظیم پذیرفته شده و مشحون از اندیشه های روح انگیز شاعرانه، افکار فلسفی خردمندانه، اسلوب بیان واقعگرایانه، قدرت تصویر لطیف بی نظیر می باشد و با کاربرد صنایع لفظی و معنوی بی شمار به خصوص استعاره، تشبیه، مدعا مثل و غیره و وضع اصطلاحات ادبی نوین، رستاخیزی در تاریخ ادبیات دری به وجود آورده است، به شیوه ای حقیقت ستیزانه، سبک پیچیده و متصنع و بیروح و مرکب از عالم الفاظ فرومایه میدانند که گویا شعر را از قصیده و غزل به حالت ابتذال افگنده است؟!!

علت این خصومت آشکار است، نخست این که این سبک در دوران حاکمیت تیموریان اساسگزاری شده و نخست هرات و هند و سپس ایران و تورکستان را زیر تاثیر خود قرار داده است. دوم این که اساسگزاران آن دو ستار درخشان دوران تیموریان هرات یعنی عبد الرحمان جامی و علیشیر نوایی بوده و دو شاعر بزرگ ترکتابار میرزا عبدالقادر بیدل و صائب تبریزی آن را به اوج کمال رسانده و اکثر شاعران تورکی تبار درین مکتب قریحه آزمایی کرده اند.

این یک حقیقت مسلم است که صاحبقران تیمور مدنیت بزرگی را پایه گزاری کرد که آثار ماندگار شگفت انگیز آن هنوز هم در مرکز دقت مردم جهان قرار دارد و با اصالت و زیبایی خود چشم هارا خیره می سازد. شادروان علی اصغر حکمت یکی از دانشمندان بنام ایران که در تحقیقات خود دور از تعصب با اتکا بر واقعیت های تاریخی، دور تیموریان را مورد پژوهش قرار داده است، در کتاب ارزشمند خود به نام «جامی» درین باره می نویسد:

«سلاطین تیموری که در شرق ایران سلطنت داشتند در سراسر قرن نهم از 807 تا 912 تمدنی بوجود آوردند که دارای صفات خاصه ای بوده و در پرتو آن تمدن، سلاطین نامدار و امرا و وزراء بزرگ به ظهور رسیده و علوم حکمت و کلام و فلسفه و فقه و اصول و تصوف و شعر و نثر و انواع هنرهای زیبا مانند نقاشی و معماری و کاشی سازی و مذهبی بقدری در پرتو سلطنت ایشان رونق و رواج گرفت که این قرن را یکی از ادوار درخشان تاریخ ایران باید شمرد». (ص 13 - 14، جامی، ع. حکمت).

ادبیات شناس مشهو ایران دوکتور ذبیح الله صفا در اثر معروف خود «تاریخ ادبیات در ایران» تاکید دارد که دور تیموریان از لحاظ شگوفایی ادبیات و افزایش حیرت انگیز تعداد شاعران یکی از دوره های بزرگ ادبیات بود. به عقیده او دور تیموریان علاوه بر این که از نظر انکشاف هنرهای زیبا خیلی ثمربخش بود، از لحاظ شعریت نیز خیلی مهم، بلکه برای تعالی ادبیات فارسی نیز آخرین دور نهایت مهم به شمار میرود. او در ص 160 جلد چهارم اثر خود می نویسد: «استاد فقید سعید نفیسی که از راه تحقیق و استقصاء متمادی اسامی همه یا نزدیک به هم شاعران را در قرن 11 در کتاب تاریخ نظم و نثر در ایران گرد آورده، فقط در قرن نهم بیشتر از یک هزار شاعر را نام برده و شرح حال و آثار معدودی از آنان را به اختصار مذکور داشته است». دوکتور صفا پس از ذکر نام در حدود بیت تن از شاعران نام آور این دور چون جامی، قاسم انوار، بنایی، هلالی و بابا فغانی می نویسد که: این شاعران نام آور حافظان واقعی زبان و نگهبانان سنت ادبی قدیم بوده اند و شاگردانی که زیر دست شان تربیت یافتند، هر یک به قدر استعداد بهره ای از سنت ادبی را از آنان به ارث برده و به آیندگان سپرده اند» (ص 170 کتاب مذکور).

دانشمند بنام افغانستان شادروان عبدالحی حبیبی در اثر ارزشمند بزرگ خود به نام «هنر عهد تیموریان» نشان میدهد که از آثار بجا مانده صنایع نفیس دور تیموریان، رنسانس غرب وسیعا استفاده کرده است.

هرگاه ما آیده های عظیم، و بناهای شکوهمند دوران تیموریان را در افغانستان، تورکستان، ایران و هندوستان یکجا با آثار علمی و ادبی گرانمایی که از آن عهد بجا مانده مورد ارزیابی قرار بدهیم، پی میبریم که اتهامات خصمانه نسبت به این دور چه قدر ناشیانه و دور از واقعیت میباشد.

همچنان ملک الشعرا بهار، عبدالرحمان جامی را در انشاد شعر به عدم صراحت و شجاعت متهم میکند و در ص 229 جلد 3 کتاب «سبک شناسی» خود می نویسد: «یکی از بزرگترین عیبی که شعرشناسان و ادبای معاصر در اشعار جامی یافته اند عدم صراحت و شجاعت ادبی است» بنا به پندار او گویا مولانا در اشعار خود چنان پنهان شده است که با هیچ ذره بینی دیده نمی شود. همچنان ناممکن است از غزلیات او نه به حالات اجتماعی و سیاسی معاصر او میتوان پی برد، نه به حالات اجتماعی و معتقدات فلسفی و عرفانی شخصی او. سپس می گوید این ایرادات به نظر من وارد است.

ما این ایرادات بهار را که گویا از زبان ادبیات شناسان دور خود بر جامی وارد کرده و بعدا انرا تصدیق نموده است نیز نادرست و بی پایه میدانیم. به نظر ما صراحت و جسارت جامی را در هیچ یک از شاعران معاصر او و یا شاعران دری زبان قبل از وی نمیتوان دید. طور مثال در شرایطی که اختلافات مذهبی میان تسنن و تشیع به اوج خود رسیده بود و کمترین بی اعتنایی درین زمینه منجر به عواقب ناگوار میشد، جامی بدون ترس و هراس، ستیزه جویان هر دو طرف را به شیوه ای بس حقارت آمیز تقبیح می کند و می گوید:

کامد ز نزاع سنی و شیعه قیم  
صد شکر که سگ سنی و خر شیعه

ای مغبج دهر بده جام میم  
گویند که جامیا چه مذهب داری؟

نیم.

سرودن چنین یک رباعی با افاده ای تند و تلخ، در تقبیح ستیزه جویان هر دو مذهب، با کلماتی اهانتبار چون سگ و خر در شرایط قرن پانزدهم، نشان میدهد که حضرت جامی از چه شهامت بزرگی برخوردار بوده است.

جامی به مثابه یک نماینده پیشاهنگ طریق نقشبندیه به برخورد تعصب آمیز نسبت به اقوام و مذاهب دیگر اجازه نمیداد و با سرودن اشعاری چون بالا خود را در جایگاهی برتر ازینگونه منازعات قرار میداد.

مولانا جامی به صفت یک صوفی مخلص و یک عارف روشن نگر هیچگاه نخواستند اندیشه های فلسفی، عرفانی و معتقدات مذهبی خود را پنهان کند. دوکتور ذبیح الله صفا تاکید می ورزد که «او، سنی حنفی مذهب و در مذهب خود پیگیر و وفادار بود».

جامی در قصید «لجة الاسرار» خود که نمایانگر علو طبع و مناعت نفس او است، استغنا و بی نیازی خود را از خوان خسیسان بیان می کند و چون مردی قناعت پیشه روی آوری طماعان را به هر در و درگاه نکوهش می کند و بر شاه و وزیر کشور می خندد:

لب نیالایند اهل همت از خوان خسان  
در خور دندان انجم، گرد ماه و خور است  
طامعان از بهر طعمه پیش هر خس سر  
نهند

قانعانرا خنده برشاه و وزیر کشور است  
ماکیان از بهر دانه می برد سر زیر کاه  
قهقهه بر کوه و بر در شیو کبک در است

نمونه هایی از اشعار جامی:

اگر شاه دوران نباشد  
حکیم  
بود در حضيض جهالت مقیم  
از آن شیو جهل خیزد  
همه  
وزان میو ظلم ریزد همه  
ازو حظ بد، کامگاری  
بود  
نصیب نکو، خاکساری بود

زاهدان ریایی و پیروان ابله آنا

فغان ز ابلهی این خران بی دم و  
گوش  
که جمله شیخ تراش آمدند و شیخ فروش  
شوند هر دوسه روزی مرید  
نادانی  
تهی زدین و خرد خالی از بصیرت و هوش  
نه بر برون وی از لمع هدایت  
نور  
نه در درون وی از شعاع محبت جوش  
نگاهدار خدایا مدام جامی  
را  
زشر زرق ریابیشگان ازرق پوش

و این هم چند بیت از یک قصید او که سیمای وارسته و پر مناعت جامی را به  
وضاحت نشان میدهد:

فراز کنگر وحدت نشسته آن  
 مرغم  
 که باز رسته زدام طبیعت بشرم  
 چو در هوای قدم پر زخم رود به  
 عدم  
 غبار عالم امکان زباد بال و پرم  
 به قصد کسب فنا گنج زر طلب چه  
 کنم  
 که با توانگری دل غنی ز گنج زرم  
 فروغ یافته سنگی است زر ز تابش خور  
 اگر به سنگ کنم روی عابدالحجرم  
 اگر زخوشد پروین دهند دانه  
 مرا  
 وگر ز چشم خورشید باشد آخورم  
 من آن نیم که کنم بال سست ز اوج بلند  
 سوی حسیض کزین آب و دانه بهره ورم

به گفته دانشمند حقیقت نگر استاد علی اصغر حکمت، اشعار جامی از آثار تغزلی ممتاز - کلاسیک زبان فارسی و از بهترین یادگارهای اشعار غنایی آن به حساب می رود. همچنان به نظر او نورالدین عبدالرحمان جامی در قرن نهم تاریخ اسلام، بزرگترین استاد در نظم و نثر فارسی میباشد. شهزاد صفوی سام میرزا در کتاب تحف سامی مجموع آثار جامی را از نظم و نثر 45 جلد خورد و بزرگ به حساب می آورد.

شاعر کبیر اوزبیک امیر علیشیر نوایی با جامی روابطی نهایت دوستانه داشت و او را به صفت مرشد خود حرمت قایل بود. حضرت جامی نیز نسبت به نوایی محبت و صمیمیتی بی پایان داشت و در برابر مشتی عناصر متعصب که مانند کوتاه نظران آریا پرست وطنی ما، به زبان تورکی و ترویج آن خصومت ورزیده، منکر افاد اندیشه های بدیعی و تخیلات لطیف شاعرانه درین زبان بودند، قاطعانه استاده، نوایی را به ایجاد ادبی در زبان تورکی تشویق و ترغیب می نمود و بنا بر روایتی خود نیز دو غزل به اسلوب شیر و شکر (فارسی و تورکی) سروده بود که مطلع یکی از آن دو اینست:

ای لبت پر خنده و چشم سیاهت مست خواب  
 ایکی زلفینگ آره سیده آی یوزینگ دور آفتاب

جامی به دقایق زبان تورکی آشنایی کامل داشت. نوایی آنچنانکه در خاتمۀ آخرین دفتر خمسه «سد اسکندری» نقل میکند، آنرا بعد از تکمیل به حضور مرشد خود مولانا جامی میبرد و پس از وقوع یک حالت روحی شگفت انگیز، مورد تایید و تحسین استاد قرار میگیرد.

جامی به آثار نوایی ارزشی بلند می گذاشت. چنانچه در مثنوی «خردنامۀ اسکندری» خمسه تورکی نوایی را به صفت یک اثر بی نظیر می ستاید و می گوید اگر این اثر به زبان دری می بود، نظامی و امیر خسرو در برابر آن رنگ می باختند. ما آن ابیات را در اینجا می آوریم:

به ترکی زبان نقشی آمد عجب  
که جادو دمان را بود مهر لب  
ز چرخ آفرین ها بر آن کلک  
باد

که این نقش مطبوع از آن کلک زاد  
ببخشید بر فارسی گوهران  
به نظم دری دُر نظم آوران  
که گر بودی آن هم به نظم دری  
نماندی مجال سخن گستری  
به میزان آن نظم معجز نظام  
نظامی که بودی و خسرو کدام

ارادت نوایی نسبت به جامی به حدی است که در هر یک از سه دفتر خمسه یعنی «حیرة الابرار»، «فرهاد و شیرین»، «سبعه سیار» بخش های جداگانه ای در مدح و توصیف فضایل جامی دارد و دفتر پنجم یعنی «سد اسکندری» را طوری که بیان داشتیم با تقدیم خمسه به حضور جامی به پایان می رساند. اینگونه ارادت و مودت بی شایبه بالاتر از روابط عادی میان انسانها بوده، افاده کننده اخلاص و ارادت بی پایان نوایی به جامی به مثابۀ یک مرشد حقیقی و مربی معنوی و واقف اسرار عوالم روحی می باشد. همچنان جامی نوایی را به صفت یک وزیر با درایت و ممثل عدالت و حامی اهل دانش و فرهنگ و خدمتگذار صادق خلق احترام می گذارد و شیفته آثار ادبی بی نظیر او در زبانهای ترکی و فارسی است. این دو شخصیت بزرگ به عنوان دو ممثل دو خلق بزرگ اوزبیک و تاجک، بهترین نمودن همزیستی دوستانه و مسالمت آمیز هر دو قوم بودند و می باشند. ما در اینجا چند بیت از «حیرة الابرار» او را در ستایش جامی ترجمه می کنیم:

(جامی، امروز قطب طریقت و کاشف اسرار حقیقت است، سینه اش کنجینۀ درهای حقایق و قلبش آیینۀ روی معانی است. کاخ کمالاتش چنان رفیع و بلند است که حتی گردون برین هم نمیتواند بر آن کمند اندازد. اشعارش تمام اقالیم جهان را تصرف کرده و نثرش به کشور جانها راه یافته است. فیضش به شاه گدا میرسد، خدمت او را شاه و گدا مایۀ افتخار خود میدانند.)



به نوشتن حکمت، جامی بسیاری از مولفات خود را از نظم و نثر برحسب تشویق یا به موجب خواهش او انجام داده و در همه آنها نام ویرا به تجلیل و عزت یاد کرده علاوه بر آن بسیاری مراسلات منثور و قصاید و قطعات و غزلیات منظوم از جامی موجود است که همه در خطاب یا در جواب میر علیشیر سروده شده. پس از آنکه شاعر در سال 898 وفات یافت میر علیشیر برای وی مرثیه ای ساخته است مفصل و آن ترکیب بندی است مرکب از هفت بند و هفتاد بیت و باین بیت آغاز میشود:

هردم از انجمن چرخ جفای دگر است  
هر یک از انجم او داغ بلای دگر است

و پس از آن نیز کتاب موسوم به «خمسة المتحیرین» را به یادگاروی تالیف نموده و خود را در مرگ جامی صاحب عزا معرفی کرده است. یک بیت از مرثیه دیگر او:

ای حریم حرم قرب الهی جای  
طرف جنّت و فردوس کجا پروایت

همچنان حضرت جامی با شاعران تورکی سرای آن زمان به خصوص شاعر شهیر اوزبیک ملک الکلام مولانا لطفی هروی روابط دوستانه داشت. به نوشتن علیشیر نوایی در کتاب «مجالس النفایس» روزی لطفی این مطلع غزل را می نویسد:

گر کار دل عاشق با کافر چین افتد  
به زانکه به بدخویی بی مهر چنین افتد

اما به نسبت علالت مزاج به تکمیل آن موفق نمی شود. بنابراین وصیت میکند تا بعد از وی دوستش مولانا جامی آنرا تکمیل و درج دیوان خود بسازد. جامی این وصیت دوست خود را بجا آورده غزل را تکمیل و درج دیوان خود میسازد. ما در زیر این مطلع و غزل را می آوریم:

گر کار دل عاشق با کافر چین  
افتد

به زانکه به بدخویی بی مهر چنین افتد

جایی که بود تابان خورشید مکن

جولان

حیف است کزان بالا سایه به زمین افتد

هر جا که جهد برقی از آتش عشق

تو

صد دلشده را آتش در خرمن دین افتد

عشق تو به مهر و کین هر چند که زد  
قرعه

مشکل که به نام من جز قرعه نکین افتد  
محراب حضور آمد مارا خم  
ابرویت

بروی ز خطای ما مپسند که کین افتد  
هر لحظه ز نم آهی باشد که ازین  
ناوک

سیار ۵ ادبارم از چرخ برین افتد  
جامی چو سخن راند از لعل  
شکر بارت

در دامنش از دیده درهای ثمین افتد  
مختصر این که:

1 - طبعاً دورانی که جامی و نوایی در آن حیات بسر می برده اند، مانند دوره های دیگر تاریخی خالی از نارساییها و کاستیها نبوده است، اما هرگز نمیتوان به بهانه این کاستیها اتهام انقراض و انحطاط را بدان بست و ارزش فرهنگی و معنوی مسلم آنرا به زمین زد. در دوران انقراض و انحطاط ظهور نوابغی چون جامی و نوایی، نقاش بزرگی چون کمال الدین بهزاد و شخصیت های علمی و ادبی بنام دیگر در عرصه های مختلف دانش و فرهنگ از جمله یک هزار شاعر، امکان پذیر نبود. حقیقت این است که این عصر از لحاظ رشد فرهنگ مادی و معنوی یک دور ۵ درخشان و مرحل ۵ دوم رنسانس پر تلالؤ شرق بود.

2 - میراث علمی و ادبی بزرگی که جامی به جا گذاشته، با اصالت و ارزش علمی، عرفانی و ادبی خود با برخورداری از صراحت و شجاعت، به مثاب ۵ آبد ۵ های زبان و ادبیات دری جاودان خواهد ماند.

3 - جامی به حیث یک شاعر متعهد و رسالتمند به آرمانهای والای خود وفادار بوده، تا توانسته وظایف انسانی خویش را انجام داده، با کمال جسارت و صراحت برضد مفاسد عصر خود مجادله کرده و تا آخر حیات پیوسته از روی حقیقت پرده برداشته است. او در امر صلح و جنگ و اصلاح معایب امور، صادقترین و با اعتمادترین مشاور دولت، بخصوص سلطان حسین بایقرا و امیر علیشیر نوایی بوده است.

4 - نورم های اخلاقی، معیارهای تربیتی، اندیشه های عرفانی، ارزشهای انسانی و افکار و ملاحظاتی که در زمین ۵ حقوق انسان در اشعا او آمده، به خوانندگان روحیه می بخشد و آنها را به آزادگی و مناعت نفس فرا می خواند و در راه رسیدن به تکامل روحی و کسب فضایل انسانی رهنمون می شود.

در پایان سخنرانی رئیس مرکز فرهنگی از من خواست تا چکید ۵ صحبت خود را برای آگاهی دقیقتر برخی از محصلان بزبان اوزبیک ۵ نیز بیان نمایم و من با ممنونیت این کار را انجام دادم.

سپس عده ای از جامی شناسان روی موضوعات مربوط به روابط جامی و نوایی و ارزیابی آثار علمی و ادبی جامی به زبانهای تاجیکی و اوزبیک سخنرانی کردند:

- دوکتور جعفر خالمونوف رئیس مرکز ملی و فرهنگی تاجیکان اوزبیکستان :  
جهان بینی جامی؛
- کاندید داکتری علوم، داتسنت گلبهار اشوروف، استاد دانشگاه زبان و ادبیات اوزبیک بنام علیشیر نوایی: سیمای نوایی در آثار جامی؛
- سلیمه خان ایشانوا مدیر بخش در انستیتوت شرقشناسی بنام ابوریحان بیرونی مربوط اکادمی علوم اوزبیکستان: تصنیف نسخ خطی آثار جامی که در فوند نسخ خطی نگهداری میشوند؛
- رمضان عبدالله یف مدیر دپارتمنت زبان تاجیکی والسند شرقی در دانشگاه دولتی ترمذ: نظری به نسایم المحب علیشیر نوایی و نفحات الانس عبدالرحمان جامی؛
- بو رابعه رجبوا کارمند علمی انستیتوت زبان، ادبیات و فولکلور اوزبیک در جنب اکادمی علوم اوزبیکستان: توصیف عبدالرحمان جامی در مذكر الاحباب؛
- نظیره مدرحیموا استاد دانشگاه دولتی اورگنچ: درسهای جاویدان پیشاهنگان معنویت(در تمثال جامی و نوایی)؛
- گلبهار اشیروا در مقالہ خلی جالب خود که یوسف و زلیخای جامی را به بررسی گرفته بود گفت که جامی درین اثر نفیس خود در نقش یوسف، سیمای نوایی را به تصویر کشیده است.

در وقفه های کنفرانس برخی از محصلان با هنرنمایی های خود مهمانان را محظوظ ساختند، از جمله ده تن از محصلان دپارتمنت ایران و افغانستان انستیتوت دولتی شرقشناسی اوزبیکستان یک سرود ایرانی را بزبان فارسی به شکل کورس اجرا کردند.

و این هم عکسهایی چند از جریان محفل:

---













